



۲۰۲۶/۰۵/۱۲

حنیف رهیاب رحیمی

برگه ای از تاریخ که تا حال نخوانده اید: روسها چگونه محمد داود را به دام انداختند؟



عکس از گوگل

خروسچف بعد از مشاوره و مشوره با همکارانش، از سردار محمد داود که صدراعظم افغانستان بود دعوت کرد تا از شوروی دیدن نماید. «آنشب چلچراغ های قصر کرملین شکوه و عظمت خاصی داشت، آنشب قصر آراستگی خاصی بخود گرفته بود، آنشب فضای قصر از یکسو و فضای نیمه روشن اطراف قصر از سوی دیگر جستجو گرانه و سو سو زنان منتظر پیامد سیاسی افغانستان بودند. زیرا در دل این روشنی ها و نیمه روشنی ها قرار بود سرنوشت آینده افغانستان تعیین شود از اینرو قلبهای سردمداران روسی در قصر کرملین آکنده از تنش و تپش بودند.

چون آنان نمی دانستند آنچه را که اندیشیده بودند و طرح کرده بودند و آنچه را که برای گفتن آماده نموده بودند آیا مورد استقبال صدراعظم افغان قرار می گیرد و یا اینکه با عکس العمل جدی مواجه می شود؟ این سوال زعمای شوروی را در یک حالت خاص قرار داده بود.

آنها فکر می کردند هرگاه با عکس العمل داود خان مواجه شوند مشتهای پوشیده آنها باز و اهداف سیاسی و پلانیهای سیاسی شان افشا و کوس رسوایی آنها در جهان به نوا درخواهد آمد و وقار سیاسی و پرستیژ آنها را به زمین خواهد زد.

خروسچف در یک ناراحتی عمیقی فرو رفته خود را احساس می کرد درست مانند کسانی که در سیاه چاهی افتاده و کمبود اکسیجن اورا می آزارد. گاهی او از مهمانان مواظبت می کرد و زمانی هم به دنبال اندیشه های سیاسی اش بود که چگونه هدف خود را برای مهمان خود که همانا محمد داود بود تشریح و بازگو کند. او لحظات سنگینی را تحمل می نمود لحظاتی که توام با دلهره و ترس بود و ترس وی از عکس العمل منفی بود. زیرا عکس العمل منفی داود خان پایان زعامت او در شوروی بود.

شب از راهی که در پیش داشت به نیمه رسیده بود او با احتیاط شراب می نوشید در حالیکه مهمانش اهل شراب نبود و حتی از آن اکراه داشت و خروسچف از آن اطلاع داشت و مزید بر آن می دانست که داودخان شخص خودکامه و خودرای، مغرور و حرف ناشنو، متعصب و صریح الانفعال، احساساتی و متدین، وطنپرست و وطندوست است و به کشور خود علاقه خاصی دارد. او می دانست که داود خان برای تعالی و ارتقا و پیشرفت کشورش به هر وسیله متوصل می شود.

این باریکه ای بود که می توانست از آن بسوی هدف خود پیش برود از اینرو صحبت خود را از نقش جمهوریت در کشورهای عقبمانده آغاز کرد و بعد از ارایه مثالهای فراوان در رابطه به جمهوریت و پیشرفتهای اقتصادی، اجتماعی و مدنی در کشورهای جهان سوم، به شماتت و عیب جویی رژیمهای سلطنتی پرداخته تشریح کرد که سلطنت ها چگونه کشورها را در عقب ماندگی و سرکوفتگی در طول تاریخ نگهداشته اند، از تزار روسی یاد کرد که چگونه روسیه را در تنگناهای اقتصادی نگهداشته بود و انقلاب سرخ برای اجتماع روس چه تحولات عظیم و چشمگیر را به ارمغان آورد.

خروسچف با زبان رسمی ولی دوستانه بدون ذکر نام کشور بخصوص، درباره الویتها و مزایای جمهوریت داد سخن می داد که در بسیاری جهات مهمان عزیزش محمد داود به عنوان تایید سر تکان می داد. سرجنبانی محمد داود در رابطه با جمهوریت، خروسچف را امیدوار می ساخت که گویا او به هدف خود نزدیک شده است و بعداً به عنوان اینکه شب از پاس گذشته است صحبت خود را قطع کرد ولی ادامه صحبت را لاجرم خواند.

یک شب بعد که آنرا شب استثنایی و تاریخ ساز نام نهادند زیرا در این شب خروسچف دیگر مجبور نبود از صحبت های تلویحی استفاده کند و محافظه کارانه سخن پردازی نماید چون دیگر خدشه ای در ذهن و حافظه اش وجود نداشت برای اینکه مطمئن بود در این رابطه عکس العمل منفی وجود ندارد بخاطری که جادوی کلام او روان و خاطر مهمانش را بصورت ملموس و محسوس تسخیر کرده بود.

در آن شب به قول روسها «تاریخ ساز» (؟) پنج نفر از سردمداران و سیاستمداران روس مشمول «نکیتا خروسچف»، «لیونید بریزنف»، «اندري گرومیکو»، «الکسی کاسگین»، «مارشال استینوف» بشمول رئیس کی جی بی و یکنفر ترجمان که از سربرآوردگان دستگاه کی جی بی بود، در قصر کرملین در گرداگرد میزی که محمد داودخان نیز حاضر بود نشسته بودند و پلانی را که برای آینده افغانستان داشتند، می خواستند به صدراعظم افغانستان تشریح نمایند.

خروسچف مطمئن بود که در برابر پلان وی هیچگونه عایق و مانعی وجود ندارد ولی دیگران در قضیه با شک و تردید نگاه می کردند. ترجمان این محفل، تفصیل هیجان انگیزی را در اصطکاک روان نا آرام سیاستمداران روسی به شیوه خاص و مشروح در قید قلم آورده است که نگارنده به علت فقدان آن یادداشت ها از شرح بیشتر در موضوع خود را عاجز می داند.

تنها آنچه در خور اهمیت است اینکه: محمد داود خان صدراعظم برحال افغانستان که تک مهمان خاص و استثنایی میزبانان کهنه کار و جهانپدیده در سیاست زمان بشمار می آمدند، بود که وقتی در حصار صمیمیت میزبانان قرار گرفت با خوش بینی و خوش قلبی تمام بدون اینکه صمیمیت های کدایی و فرصت طلبانه آنرا ارزیابی کند و بدون اینکه به عاقبت سیاست ماجراجویانه و استعمارگرانه آنها تامل نموده باشد بخاطر اعتلای وطن و پیشرفت کشور که از آرزوهای عمیق او بود از صحبت های آنها و از حسن نیت آنها ابراز شکران کرد.

محمد داود که از حالت ابتر مردم کشور خود و از نابسامانیهای اقتصادی اجتماعی و مدنی مردم رنج می برد همیشه در جستجوی راه هایی بود که وی را به منزل مقصود برساند.

او همیشه عصبانی بود که بقول یکی از نزدیکان او، این تند مزاجی و عصبانیت دایمی او از درد و بیچارگی مردم کشورمایه می گرفت او به یکی از دوستان نزدیک خود که یکی از آنها مرحوم محمدهاشم میوندوال بود می گفت: وقتی او از کشورهای همسایه دیدن می کند و ترقیات روز افزون و سرسام آور آنان را در ساحات ساینس و تکنالوژی، اقتصاد و تجارت، زراعت و ساختمانی بالاخص پیشرفتهای اجتماعی و مدنی نگاه می کند زیر استرس های روانی قرار گرفته گرفتار ناراحتی های بزرگ می شود.....

..... محمد داود در ازهای تجارب خود ویا جادوی کلام کهنه کاران کرملین، فکر می کرد یگانه راه نجات افغانستان از مشکلات مواجه، رویکار آمدن جمهوریت به عوض سلطنت است از اینرو پیشنهاد یک سیستم جمهوری در افغانستان با موافقت محمد داود مواجه شد که بدون درنگ «خروسچف» دست محمد داود را بلند کرد و شعار داد:

- زنده باد سردار محمد داود موسس جمهوریت در افغانستان.

دیگران شعار خروسچف را تکرار کردند و خروسچف به حرفهای فاتحانه ادامه داد که حکم شعار را داشت:

- زنده باد اولین رئیس جمهور افغانستان آزاد، مستقل سردار محمد داود.

حاضرین مختصر مجلس در کرملین باز هم سخنان خروسچف را با خوشی زایدالوصفی تکرار نمودند، سپس دستها بهم خوردن گرفتند و خروسچف پیک ودکای خود را از روی میز برداشت که دیگران نیز به سبیل رسم مجلس پیک های خود را بدست گرفتند و فقط محمد داود بود که نیم گیلان مشروب غیر الکھولی را در دست داشت.

بعداً خروسچف با تکرار شعار اولی، گیلان خود را سرکشید و دیگران نیز عمل مشابه را انجام دادند. سیاستمداران قصر کرملین بخاطر موفقیتی که به عقیده آنها بی نظیر بود شاد و مسرور و خوشحال به نظر می رسیدند.

محمد داود هم از وضع مشعوف و راضی معلوم می شد شیارهای جبین او زدوده شده بود و رنگش قرمزی به نظر می آمد. گرد لبان او را خنده موفقیت و کامیابی فرا گرفته بود طوری که تصور می شد محمد داود بربال همای تخیل نشسته و از فراز کوه هندوکش منظره زراعتی شدن و صنعتی شدن کشور خود را تماشا می کند. شاید قبول نموده بود که این همسایه بزرگ افغانستان، روزی کشور او را در جمله کشورهای پیشرفته منطقه شامل خواهد کرد.

شاید او فکر می کرد: دیگر زمینهای بایر و لم یزرع در افغانستان وجود نخواهد داشت و همه زمینها با وسایل و امکانات تکنیکی مدرن زراعتی با همکاری شوروی مبدل به زمینهای زراعتی خواهد شد. او فکر می کرد:

در هر ولایت افغانستان چندین فابریکه و موسسات تولیدی احداث خواهد شد، چاه های نفت حفر و نفت استخراج و معادن کشور کشف و به این ترتیب مردم کشور از فقر و بیکاری، اقتصاد زدگی و عقبماندگی رهایی خواهد یافت.

خلاصه کلیه افکار و اندیشه محمد داود که دایره خوشایوریها و اعتماد کورکورانه او چون نظام شمسی در گردش بود و از سیاست پوشیده و مکارانه آن کهنه کاران که همانا بلع افغانستان و رسیدن به آبهای گرم بود، چیزی نمی دانست. برای اینکه او متأسفانه تاریخ افغانستان را عمیقاً به حیث یک سیاستمدار مطالعه نکرده بود قسمی که حامیان او یعنی سیاستمداران شوروی هم به همین ناآگاهی گرفتار بودند.....

.....خروسچف، محمد اود را با اعتبارترین شخصیت سیاسی و ملی کشور تشخیص نموده بود که می توانست علم جمهوریت را به عنوان موسس جمهوریت در افغانستان روی شانه های خود بلند نماید ولی ملاحظات و شرایط زمانی و حالت بغرنج و پیچیده سیاست افغانستان در آن مقطع زمانی، رویارویی محمد داود را با سلطنت مجوز نمی دانست. زیرا وابستگی خانوادگی محمد داود با شاه افغانستان یکی از موانع بزرگی بود که زعمای شوروی عملی شدن این پلان را در حالی که محمد داود عملاً صدراعظم افغانستان بود، دشوار می خواندند. آنها فکر می کردند قیام محمد داود بر ضد شاه، نه از لحاظ عقلانی، نه از دیدگاه عقیدتی مردم و نه از لحاظ ملاحظات سیاسی و شرایط اجتماعی کشور منطقی به نظر می رسید.

سیاستمداران شوروی صواب در آن دیدند که محمد داود بصورت خیلی خصوصی شخصی را جستجو کند که در کارگذاری و سازماندهی و جلب و جذب مردم توانایی داشته و در این دایره، درایت، کفایت، هوشمندی و زیرکی، رازداری و دیانت کاری داشته باشد و سیاست بازی را ماهرانه بتواند بیاموزد و بعداً وارد عرصه فعالیت شود. ولی در هر حالت موسس جمهوریت در افغانستان همانا شخص محمد داود خواهد بود.

بعداً صلاحیت انتخاب نفر مورد نظر را به محمد داود واگذاشتند که چه کسی را در نظر می گیرد. زعمای شوروی به محمد داود اطمینان دادند که نفر مورد نظر او را از نظر ایدیالوژی، تنظیم آرای و جلب و جذب اشخاص سازماندهی و تشکیل تنظیمی، تربیت های لازم خواهند داد.

محمد داود با اراده راسخ دستهای میزبانان را می فشارد و قرار می گذارد که در فرصت مناسب، شخص مورد اعتماد خود را به سفیر شوروی در کابل معرفی خواهد کرد.

گرفته شده از کتاب «رویدادهای پنج دهه اخیر در افغانستان» نوشته محترم مهدی دعاگوی.



آرشیف: مطالب نشر شده حنیف رهیاب رحیمی